برادر دکتر حسن غفوری وزیر نیرو در مصاحبه اختصاصی با جمهوری اسلامی:

دربرنامه‌های وزارت نیرو اولویت به‌کارهای روستائی داده‌می‌شود

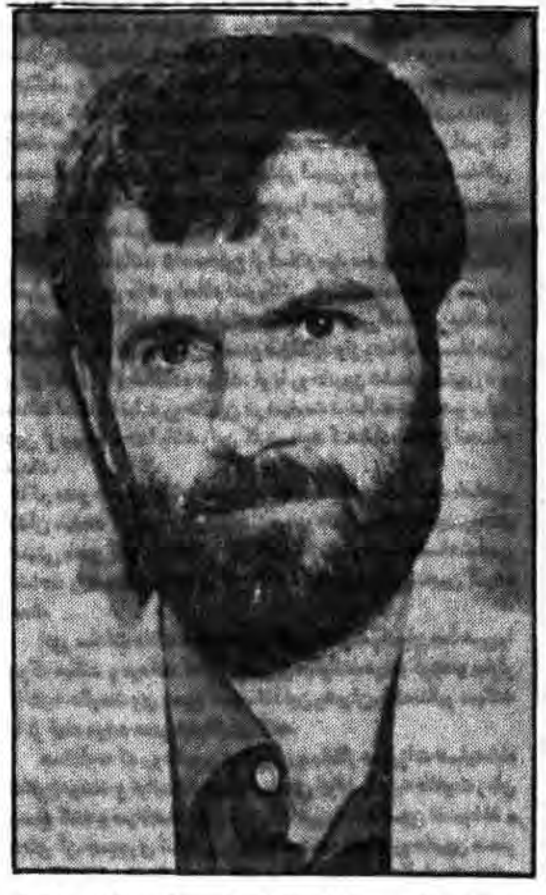

برادر دکتر حسن غفوری وزیر نیرو در یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار ما شرکت نمود و به سئوالات متعدد وی پاسخ گفت:

در ابتدا خبرنگار ما از ایشان در مورد خاطراتش از دیدارهائی که برادران شهید آیتا... دکتر بهشتی، آقای رجائی و دکتر باهنر از خراسان داشتند، سوال نمود و دکتر غفوری در جواب، اظهار داشت:

● خاطراتی از شهید رجائی

متاسفانه در سفر آقای دکتر باهنر شهید عزیزمان به خراسان، بنده قبلا یک قراری در تهران داشتم و نمی‌توانستم در آنجا باشم و از ایشان درخواست کردم که مسافرت را به عقب بیاندازند ولی نه برای ایشان این تاخیر امکان داشت و نه برای من، بنابراین نتوانستم ایشان را در خراسان ببینم. اما از مسافرت برادرمان آقای رجائی و برادر عزیزمان آقای بهشتی، ما خاطرات بسیار زیادی داریم. شاید آنچه را که بیش از همه از برادر رجائی بخاطر دارم و واقعا بنده تحت تاثیر قرار داده و باید بگویم که در زندگی شخصی من هم تاثیر گذاشته است آن صداقت و پاکی و زندگی بسیار، بسیار ساده و صادقانه ایشان بود که تا دو سه شبانه روز آدم دائما با ایشان نماند و از غذا و خوراک و لباس ایشان دقیقا آگاه نشود نمی‌تواند به عمق آن زهد و تقوای ایشان پی ببرد. آقای رجائی وقتی به خراسان تشریف آوردند، من چون روش ایشان را می‌دانستم، سفارش کردم که غذای خیلی ساده‌ای بگذارند من در این میهمانهائی که مردم به خراسان می‌آمدند، هم به عنوان تبرک و هم به عنوان اینکه جای دیگری نیست ما آنها را به آستان قدس میبردیم و آقای طبسی نماینده امام در آنجا غذا می‌دادند، معمولا سفرهای آستان قدس هم گاهی خیلی ساده نیست ولی آنروز که آقای رجائی می‌آمدند، چون سابقه زندگی ایشان را میدانستم پیشنهاد کردم که غذا بسیار ساده باشد همان غذائی که به زوار میدهند و همه میخورند.... آنروز خو رشت قرمه سبزی با نوشابه بود و یک مقدار کمی هم میوه. وقتی که سفره را انداختند، مهمانها همه نشستند شاید حدود۲۰۰ نفر و همه شروع کردند به خوردن غذا، من دیدم که آقای رجائی نمی‌خورند، سئوال کردم چرا؟ گفت من نمی‌توانم این غذا را بخورم در حالیکه بیشتر مردم ماقادر نیستند این غذا را تهیه کنند و هرچه ما گفتیم که این غذائی است که ما به زوار میدهیم و همه زوار می‌خورند. ایشان قبول نکردند که از آن غذا بخورند و همه نشسته بودند و دیدند آقای نخست وزیر نشسته و غذا نمی‌خورد و مثل اینکه مسئله‌ای پیش آمده. من خصوصی با ایشان درگوشی صحبت کردم که ممکن است بد باشد که مهمانها نشسته‌اند ولی، ایشان به هیچوجه حاضر نبودند از آن غذا بخورند. بالاخره با اصرار زیاد گفتند که اگر نوشابه ومیوه را بردارید من سر سفره می‌نشینم بالاخره ما نوشابه‌ها و میوه‌ها را برداشتیم وایشان یک مقدار برنج ساده ریختند و خیلی هم کم غذا بودند. باز شبش، موقعی که ما علما را در آن جلسه دعوت کردیم هرچه به ایشان گفتیم، گفت من دیگر سر این سفره‌ها اصلا نمی‌آیم و آمدند منزل ما، منزل، هم حداکثر چیزی که توانستیم برایشان تهیه کنیم نان وتخم مرغ بود و ایشان با کمال رضایت در آن اطاق محقری که ما داشتیم، نان و تخم مرغ را خوردند. و بعد شاید جالب باشد که بگویم پالتوی ایشان پاره شده بود و ایشان با سنجاق قفلی بهم دوخته بود و من با اصرار زیاد از ایشان گرفتم و دادم؛ که خانمم آن را کوک بزنند.

لباس مندرس نخست وزیر مملکت (که آن موقع نخست وزیر بود) کوک زدند و این لباس پوشیدن و صحبت کردن و سلام کردن ایشان (به همه، حتی کوچکها) که در یک زندگی خصوصی دو سه روزی که آنجا دیدم واقعا تمام ما را تحت تاثیر قرار داد یعنی می‌شود گفت که بعد از آن، من همیشه در غذا خوردن و لباس پوشیدن، در صحبت کردنم و در سلام کردنم تحت تاثیر شخصیت والای ایشان قرار میگرفتم. هیچوقت نتوانستیم مابه ایشان سلام بکنیم ، حتی در تلفنها همیشه در سلام کردن پیشقدم بودند و به همه سلام میکردند به کوچک و بزرگ و کارمند و کارگر و دوست و غیر دوست و آشنا و غیر آشنا و همه. دراین سفر اخیر درون این خانه‌های روستایی دورافتاده‌ای درراه سرخس آنجاها گرفته شده بود که ایشان برای گازرسانی به آنجاها رفته بود.

> ● حتی در رابطه دشمنانیکه بزرگترین و ناجوانمردانه‌ترین تهمتها را به دکتر بهشتی زدند، ایشان هرگز از مرز معیارهای اسلامی خارج نشد.
>
> ● آیت ا... بهشتی حتی نسبت به بنی‌صدر هم که بیش هم‌از ایشان بدگوئی کرده بود گذشت و فداکاری داشتند.
>
> ● هنوز نمی‌توانم باور کنم که یک آدم آنقدر پست شود که بمب داخل اطاق آقای رجائی وآقای باهنر بگذارد.
>
> ● نمی‌شد که آدم یک بار برادر رجائی را ببیند و در دلش احساس محبت وعشق به او نکند.

علاوه برمسائل سیاسی و بینش عمیق ایشان در سیاست وخط بسیار دقیق اسلامی ایشان در سیاست (همانطور که قرآن می‌فرماید« اشداء علی‌الکفاررحماء بینهم»، خود زندگی خصوصی این شهید واقعا برای ما نمونه بود. من از قبل ازانقلاب که ایشان رامی‌شناختم روز بروز هرچه بایشان نزدیکتر می‌شدم، بیشتر نسبت به ایشان ارادت پیدا میکردم برخلاف بعضی شخصیتها که آدم به آنها نزدیکتر می‌شود نقاط ضعفشان را بیشتر می‌بیند در مورد ایشان هرچه مابیشتر نزدیک می‌شدیم بیشتر احساس ارادت قلبی پیدامیکردیم خارج از آنکه ایشان نخست‌وزیر یارئیس‌جمهور بودند.

عظمت شخصیت آیت‌الله دکتر بهشتی

درمورد شهید دیگری که به آنجا آمدند مرحوم دکتر بهشتی است که ایشان دو سه روزی درمشهد و شهرهای اطراف بودند چیزی که ازایشان بسیار جالب بود این بود که تقریباً هیچ تقاضائی را رد نمیکردند یعنی هرکس ازایشان خواهش میکرد که به روستایمان بیا به شهرمان بیا، به محلمان بیا، بخانه‌مان بیا، بااینکه وقتشان بسیار کم بود، تمام اینها را قبول کردند، بطوری که ما یک برنامه بسیار فشرده برایشان گذاشتیم صبح تا ظهر نیشابور، شب تا ساعت یک و دو سبزوار و بسرعت از آنجا حرکت بطرف تربت حیدریه وتوقف بسیار زیاد در تربت حیدریه بنحوی که موقع برگشتن مامجبور شدیم که با سرعت ۱۸۰ کیلومتر بیائیم که ایشان را بفرودگاه برسانیم (چون بلافاصله برای جلسه شوایعالی قضائی برمی‌گشتند.) و واقعاً سادگی ایشان در صحبت کردن، در ارتباط برقرار کردن باافراد بی‌نظیر بود مثلاً هر روستائی که می‌رفتیم سرراه هرجا که ردمی‌شدیم اگر ۵ نفر آدم جمع شده بودند، ایشان اصرار عجیبی داشت که حتماً پیاده شود و بااینها صحبت کند و می‌گفت اینها برای خاطر ما آمده بودند بااینکه مسئله امنیتی درروستاها برای ما مطرح بود مشکلات زیاد بود، افراد شناخته شده نبودند، یک عده زیادی به عنوان بسیج مسلح بودند ما هر موقع به ایشان اصرارمیکردیم که از ماشین پیاده نشوند و همینطور داخل ماشین با آنها صحبت کنند ایشان اصرار بسیار عجیبی داشت که درهر جا که عده‌ای از مردم جمع شده بودند، پیاده شوند وبا آنها صحبت کنند. یادم است که در تربت حیدریه آنقدر جمعیت بود که ماشین ما بهیچوجه نمی‌توانست حرکت کند، در سبزوار دریک خیابان که‌شاید بطور عادی دو سه دقیقه می‌شود طول خیابان راحتی پیاده رفت شاید باماشین ماحدود یکساعت ما معطل شدیم تاایشان را به مسجد برسانیم.

بااینکه اطلاع قبلی هم نداده بودیم، در تربت حیدریه جمعیت تقریباً بجائی رسید که دیگر حرکت ماشین حتی یک سانتیمتر به جلو هم محال شده بود، آنقدر مردم گاو و گوسفند و شتر جلوی ایشان قربانی کردند و آنقدر ابراز احساس کردند که واقعاً من تا آنروز ندیده بودم وایشان هم همانطور که عرض کردم قاطعانه میخواستند خودشان پیاده شوند و با مردم صحبت کنند. این صفا و صمیمیت را واقعاً من درایشان دیدم که باز من از قبل ازانقلاب درخدمتشان بودم وشاید بزرگترین حسرت مااین است که دیر ایشان را شناختیم، یعنی شاید تنها یکسال قبل ا انقلاب باایشان آشنا شدم، موقعیکه به مشهد آمدند و برگشتند، تا مدتها جو مشهد و سایر شهرها بسیار تغییر کرده بودومردم، عجیب تحت تأثیر صحبت کردن راه رفتن، زندگی تماس و ارتباط ایشان بامردم که براحتی باهرکس با هرکشاورزی و با هرفرد دیگری برقرار میکردند، قرار گرفتند. خداایشان را رحمت کند.

● توصیه آیتا... بهشتی درمورد رعایت معیارهای مکتبی

برادر دکتر غفوری اضافه کرد:

در یک جمله بگویم من بزرگترین حسرتی که میکشم اینکه من با این بزرگواران کم بودم چه بامرحوم باهنر وچه بامرحوم رجائی و چه بامرحوم دکتر بهشتی. من تقریباً بعد از انقلاب شاید یکسال بود که دائماً بااین افراد بودم. بخصوص آقای دکتر بهشتی و آنقدر ایشان حتی نسبت به دشمنانشان سفارش میکردند (من اینرا میگویم که از روح ایشان طلب آمرزش کنم) گاهی من فکر میکردم که شاید ایشان دارند ریا میکنند حتی نسبت بدشمنانشان اینقدر سفارش میکردند آنقدر به ما توصیه میکردند که حتی در ارتباط با دشمنان ما که دائماً به ایشان فحش میدادند و تهمت میزدند، و غیره که دقیقاً معیارهای مکتبی مراعات بشود.

گاهی ما میگفتیم آقا فلان گروه، منافقین این حرفها را زدند این کارها را کردند و... حداقل اجازه بدهید ما بعضی از آن چیزهائی که از اینها می دانیم و میدانیم که درست است آنها را بگوئیم. ایشان می گفت نه ما مبارزه مان باید براساس اسلام باشد و اسلام اجازه نمیدهد که بعضی از آن چیزهائی که قاعدتاً پوشیده است ما بیائیم، افشا بکنیم. حتی در رابطه با دشمنانیکه بزرگترین و ناجوانمردانه ترین تهمتها را به آقای دکتربهشتی زدند واقعاً هرگز ایشان نه تنها از مرز معیارهای اسلامی خارج نشد بلکه حتی به این مرز هم نزدیک نشد یعنی در حد ایثار و گذشت با تمام آنها روبرو شد و من گاهی خودم فکر کردم که شاید ایشان خدای نکرده ریا می کنند که اینقدر نسبت به دشمنان سفارش میکنند و من مجبورم که اینجا از روح بزرگشان واقعاً پوزش بطلبم که گاهی در ذهن و خاطر خود میگفتم که نکند که ایشان ریا می کنند.

> ● زندگی خصوصی شهید رجائی، واقعاً برای مانمونه بود.
>
> ● هرچه به شهید رجائی نزدیکتر میشدیم بیشتر به ایشان ارادت پیدا میکردیم.
>
> ● هرکه از دکتر بهشتی خواهش میکرد که به روستایمان بیا، به محلمان وخانه‌مان بیا، قبول میکرد.
>
> ● در مسافرتها، هرجا که با آیت ا... بهشتی می‌رفتیم هرجا که حتی ۵ نفر هم که جمع شده بودند اصرار داشت که پیاده شود و با آنها صحبت کند.
>
> ● در تربت حیدریه برای استقبال از دکتر بهشتی آنقدر جمعیت بود که ماشین ما بهیچ وجه نمی‌توانست حرکت کند.

سعه صدر دکتر بهشتی نسبت به بنی صدر

حتی نسبت به بنی صدر در آن سفر آخری که به مشهد آمدند بسیاری از برادرها بودند که مدرکی در مورد بنی صدر داشتند، مثلاً رفتن به اسرائیل بنی صدر و مسائل دیگر خانوادگی و نوشتجات بنی صدر و روزنامه ای که در خارج منتشر میکرد و مُطالبی که در آن روزنامه بود، سوابق دیگر بنی صدر و امضاء نکردن قانون اساسی، برادرانی این مدارک را آورده بودند از جمله شهید دکتر دیالمه و اصرار داشتند که اینها را پخش کنند ایشان با یک روح عجیب و بزرگی میگفت نه حالا اگر قانون اساسی را امضاء نکرده شاید در آنروز در جلسه نبوده، اگر مثلاً سفر اسرائیل رفته، شاید در بین راه بوده ایشان حتی نسبت به بنی صدر که در پیش من هم از ایشان بدگویی کرده بود اینقدر گذشت و فداکاری داشتند و واقعاً روح بزرگ ایشان را نمی شود در قالب الفاظ و لفتهای کوچک آورد تا در روزنامه گنجانده شود و باید آنجا می بودید و با ایشان زندگی و مسافرت میکردید که ما خوشبختانه چنین سعادتی داشتیم که با ایشان در مسافرتها باشیم.

در باره برادر رجائی گرچه ما قبل از انقلاب ایشان را می شناختیم و حالا رئیس جمهور یا نخست وزیر بودند گاهی من فکر میکردم که یک مقداری رسمی‌تر با ایشان صحبت کنم بلافاصله ایشان بحث را خیلی صمیمانه میگفت برادر در اینجا چرا این کار را کردی یا آنجا چرا آن کار را کردی و هیچوقت من احساس نمی کنم بین من و او فاصله ای باشد و آنکه هم از لحاظ انقلاب آن سابقه انقلابی که داشت خیلی برایشان قبطه میخوردند، آنهمه مبارزه آنهمه استقامت در زمان شکنجه و آنهمه فداکاری.

در مسافرت اول که ایشان به خراسان کرده بودند ما از فرودگاه بر می گشتیم و صحبت کردیم راجع به اینکه تحولی که انقلاب بوجود آورده و حکومت مستضعفین شده و غیره نظر ایشان را می پرسیدم می گفت: بله ما زندان بودیم، آن زندانبان گاهی مثلاً ما را مسخره می کرد و می گفتش که بعد که از زندان رفتی یک تریلی می خری، می نشینی و راننده یک تریلی می شوی و اینهامی گف، حالا شدیم نخست وزیر این مملکت ولی خودمان را گم نکردیم و غیره من میگویم که چنان ساده از زندگی سابقش صحبت می کند که واقعاً هر کسی بااینکه اولین بار هم باآن برخورد بکند احساس بسیار نزدیک دوستانه با او میکرد، یعنی نمی شود که آدم یک بار او را ببیند و در دلش احساس محبت و عشق به او نکند و من هنوز نمی توانم باور کنم که یک آدم آنقدر پست شود که بمب داخل اطاق آقای رجائی و آقای باهنر بگذارد. من می گویم حتی شیطان، حتی ابلیس هم نمی توانست با این روحهای باین بزرگی مخالفت کند تنها دلیلی که می توانم برای این کار آنها بگذارم این است که آن کسانی که در اطاق آقای باهنر، یا آقای رجائی یا آقای بهشتی بمب گذاشتند اینست که در مقابل این روحهای بزرگ احساس حقارت میکردند واین احساس حقارت باعث شد که بیایند اینگونه ناجوانمردانه آنها را بکشند وگرنه گاهی شخصیت یک نفر آنقدر بزرگ است که بقیه در مقابلش احساس حقارت می کنند و در اثر این احساس حقارت دست به کارهای ناجوانمردانه می زنند و گرنه نمی بینم که کسی باآقای باهنر یا آقای بهشتی یا آقای رجائی کینه ای داشته باشد، جز اینکه آن شخصیتشان به حدی بود که دیگران در مقابلش احساس حقارت میکردند.

● جسارتهای بنی صدر

در این موقع خبرنگار ما از دکتر غفوری سئوال کرد: در صحبتهایتان از بنی صدر یاد کردید که پیش شما از دکتر بهشتی بدگوئی میکرد، می شود بیشتر توضیح دهید؟

برادر غفوری پاسخ داد: من حتی در زمانیکه او رئیس جمهور هم بود گفتم و این چیزی نیست که فکر کنید که حالا لگد به قبر مرده(البته مرده سیاسی) می زنم نه من آن موقع هم گفتم که با کمال بی‌شرمی نسبت به شخصیتهائی که مورد احترام ما بودند جسارت میکرد. من قبل از انتخاب او به رئیس جمهوری گفتم که این فرد حتی یک ذره ایمان حتی به امام هم ندارد و گفتم انتخاب این مرد برای اسلام فاجعه است، با شناختی نسبت به او (بنی‌صدر) از قبل داشتم و غرور و خودخواهی که در ایشان بود یقین داشتم که بنی‌صدر حتی نسبت به امام هم هیچ ذره ایمانی ندارد چه برسد نسبت به شخصیتهای دیگر.

> ● در سبزوار در یک خیابان که بطور عادی دو سه دقیقه طول خیابان را می‌توان پیاده طی کرد، حدود یکساعت معطل شدیم تا ایشان (آیت ا... بهشتی) را به مسجد برسانیم.
>
> ● بزرگترین حسرت ما این است که آیت ا... بهشتی را دیر شناختیم
>
> ● آیت ا... بهشتی نسبت به دشمنانش هم سفارش میکرد.
>
> ● دکتر بهشتی مرتب به ما توصیه میکردند که حتی در ارتباط با دشمنان نیز دقیقاً معیارهای مکتبی رعایت شود.
>
> ● آیت ا... بهشتی می‌گفت اسلام اجازه نمیدهد که چیزهائی را که قاعدتاً پوشیده است، افشاء کنیم
>
> ● دکتر بهشتی حتی در رابطه با دشمنانش در حد ایثار و گذشت با تمام آنها روبرو شد.

اما در مورد جسارت ، تقریباً هیچ دفعه‌ای نشد که من ایشان را ببینم یا در گلایه‌های خصوصی حتی در موردی که مربوط به موضوع هم نبود، ایشان جسارت به چندین نفر شخصیتهای بزرگ مثل آقای دکتر بهشتی و دیگران نقل نکند. در سفر آخری که به مشهد کرده بود می‌گفت: «بهشتی با کمال وقاحت این کار را کرده» یا در یک سفر دیگر می‌گفت به این آقای ری‌شهری بگوئید (درحالیکه در هواپیما نشسته بودیم) به همین روشنی که کوه دماوند را می‌بینم، می‌بینم که این ارتشیها عمامه انداختند، دور گردن آقای ری‌شهری و دارند در خیابان او را می کشند، این را من همان موقعها به آقای ری شهری گفتم.

و گفتم این نشانه یک نوع برنامه‌ریزی است که او برای مقابله قرار دادن ارتش با روحانیت دارد و ما یقین داریم که برادران ارتشی ما نسبت به روحانیت نظر بسیار خوبی دارند و الان بما افرادی که به عنوان دایره سیاسی ایدئولوژیک در نیروهای انتظامی یا نظامی که دارند کار میکنند، بسیار همکاری می کنند و اما این دید بنی‌صدر نشان داد که بالاخره می‌خواهد ارتش را در مقابل روحانیت قرار بدهد و در اینجا از این جنگی که بنظر او اتفاق می‌افتد استفاده کرده و تثبیت قدرت کند. با روحانیونی که فکر می کرد که با او مخالفند به این ترتیب از همان اول اعلام کرده بود که در خدمت امام و در خط رهبری است منتهی چون امام او را به عنوان فرمانده کل قوا قبول کرده بود، ارتش او را پذیرفت نه اینکه واقعاً برای خود بنی‌صدر شخصیت قائل باشد و در مورد بقیه شخصیتها از جمله در مورد شهید دیالمه ایشان (بنی‌صدر) می گفت که باباش ساواکی است عمویش ساواکی است، برادرش ساواکی است و خودش هم الان ساواکی است و نماینده قلابی مردم مشهد است برای اینکه مردم مشهد مرا دوست دارند و نباید مردمی که مرا دوست دارند، به او رای دهند پس رایش قلابی است . خانواده‌اش ساواکی است و نمی‌شود که خودش ساواکی نباشد و همانطور اهانتهائی که نسبت به بقیه مقامها و شخصیتها می کرد نسبت به خود من هم گفته بود که جنگ تمام بشود حساب استاندار خراسان را میرسم.

خاطرات مسافرت بنی‌صدر به مشهد

حالا که راجع به خاطرات آقای رجائی و باهنر گفتیم ، بد نیست که خاطراتی که از سفر بنی‌صدر به خراسان داشتم، بگویم. یکی از اولین چیزهائی که هر کسی مشاهده میکرد ایشان با کبکبه و دبدبه بسیار زیادی می‌آمد مثلاً یک بار در یک مسافرت با ٦ تا هلی کوپتر، ۳هلی کوپتر کبری و ۳ هلی کوپتر معمولی او را اسکورت میکردند در حالیکه در همان موقع التماس میکردیم که مثلاً یک هلی کوپتر برای نجات کسانی که در سیل و امثالهم درگیر بودند بما بدهند می‌گفتند هلی کوپترها درگیر جنگ است و نمی‌شود ولی می‌بینیم سه هلی کوپتر کبری و سه هلی کوپتر معمولی او را اسکورت می کردند و همیشه ۲۰، ۳۰ نفری همراهش می‌آمدند و از دو روز قبل، ماشین ضد گلوله از تهران به آنجا برایش می‌آمد یک گروه ۲۰۰ ۳۰۰ نفری قبلاً می‌آمدند که چند تا ارتشی در آن بودند، تا جو شهر را ببینند، یک گروه از جاسوسهای او نیز می‌آمدند که با مقامات شهر و دفتر هماهنگی و مانند آن تماس بگیرند و مقدمات را آماده کنند، این بطور طبیعی یک مدت شلوغ میکرد و بنی‌صدر همه شلوغیها را به حساب خودش می گذاشت مثلاً حتماً تلفن می‌زدند که مراسم کامل نظامی باشد در مراسم کامل نظامی هم ۲۰ تا جیب ژاندارمری و ماشین شهربانی و ماشین ژاندارمری همه می‌آمدند و خود اینها بطور طبیعی راه بندان تشکیل میداد و جمعیتی که در این راه بندان می‌ماندند به حساب استقبال کنندگان گذاشته می‌شود.

دعوای دفتر هماهنگی با قصابها

در یکی از مسافرتهایش به من خبر دادند که دفتر هماهنگی رفته بود به قصابها گفته بود که گوسفندی بکشید به هر کدام صد تومان می‌دهیم برای گاو ۱۵۰ تومان میدهیم و بعداً که او (بنی‌صدر) نیامده بود، قصابها آمده بودند پولشان را می‌خواستند آنها می‌گفتند چون نکشتید نمی‌دهیم، ودرگیری شده بود وبه دادگاه کشیده بود.

ادامه دارد

اخبار کوتاه

فعالیت بنیاد شهید استان یزد

یزد- طی یکسال گذشته ۱۱٦ خانوار شهدای انقلاب تحت پوشش بنیاد شهید استان یزد قرارگرفتند همچنین طی این مدت اقدام باحداث ۱٤ واحد مسکونی وپرداخت ۱۵ میلیون ریال مستمری و ۲۸۰ هزارریال قرض الحسنه نموده است.

همین گزارش حاکیست این نهاد انقلابی ضمن ایجاد اردوی ۱۰ روزه تابستانی جهت فرزندان شهدا توسط نوباوگان شهید اقدام به تهیه دفترچه درمانی کارت استفاده مجانی ازاتوبوسهای واحد وبکارگماردن معلولین انقلاب وجنگ تحمیلی پس از معالجات وبهبودی کامل درادارات و موسسات کرده است.

احداث ترمینال اتوبوسهای مسافربری وکامیونهای باری دراصفهان

اصفهان- مجموعه خدمات شهری حمل و نقل باروسافر دراصفهان احداث میشود دراجرای این امر پریروز جلسه‌ای با شرکت مسئولان امروباحضور آقای زارع استاندار اصفهان تشکیل شد همین گزارش حاکیست دراین جلسه ضمن بررسی امور مختلف جهت اجرای این طرح مقرر شد ظرف مدت ۱۵ روز آینده یکصد هزار متر مربع زمین برای احداث ترمینال کامیونهای باری و ۵ هکتار زمین برای ایجاد ترمینال اتوبوسهای مسافری واگذار شود.

اضافه میشود که هزینه اجرای ترمینال کامیونها از محل اعتبارات اداره کل راه وترابری وهزینه اجرای ترمینال مسافری از محل اعتبارات شهرداری واستانداری اصفهان پرداخت میشود.

توزیع بیش از ۷۰۰ قطعه وسایل زیستی وپوشاک بین جنگ زدگان

مشهد- کمکهای ایثارگرانه مردم متعهد مشهد به خواهران وبرادران آسیب دیده از جنگ تحمیلی همچنان ادامه دارد وطی دوروز گذشته از سوی ستاد کمک به جنگزدگان مشهد بیش از ۲۰۰ عدد بالش- لحاف تشک وهمچنین ٥٤ دست لباس نوزاد ۲۰۰ عدد پیراهن زنانه ۱۳۰۰ عدد پیراهن مردانه ازطریق این ستاد تحویل خواهران وبرادران جنگزده شده است.

براثرانفجار سه راهی یک مغازه درشیرازطعمه حریق شد

شیراز- مغازه لوکس فروشی نوفل لوشاتو واقع در خیابان نمازی شیرازنیمه شب پریشب با سه راهی تعبیه شده درجعبه چای آتش کشیده شد و کلیه اجناس آن درآتش سوخت.

مالک این مغازه که یکی ازبرادران حزب‌اللهی است در این رابطه گفت این اقدام توسط دوتن از دختران هوادارسازمان منافقین صورت گرفته است.

اطلاعیه مدرسه علوم دینی

کرمانشاه: مدرسه علوم دینی امام محمد غزالی پاوه پریروز طی اطلاعیه‌ای شرایط ثبت نام دراین مدرسه را اعلام کرد. بگزارش رسیده شرایط ثبت نام این مدرسه به شرح زیر است. حداکثر سن بیست سال- حداقل دارا بودن مدرک دورهٔ راهنمائی مومن و معتقد به انقلاب‌اسلامی ایران برهبری امام خمینی- از سلامت جسمانی برخوردار باشد- تعهد کتبی ازاولیاء محصلین گرفته شود- مدت تحصیل شش سال تمام است- تحصیل بصورت شبانه روز مجانی وحقوق بافراد متاهل ماهی هشتهزار ریال و مجرد دو هزارریال پرداخت میشود.

تاریخ ثبت نام از بیست و دوم شهریور شصت لغایت بیست و هشتم شهریور ماه شصت میباشد.

کمک به زلزله زدگان

یزد-دفتر حضرت آیت اله صدوقی طی تماسی در یزد اعلام کرد طی بیست روز گذشته از سوی ائمه جماعات ارگانها و نهادهای انقلابی - سازمانها- ادارات و موسسات و مردم متعهد کشورمان مبلغ ۱۵میلیون‌وپنجاه هزارریال به حساب مخصوص زلزله زدگان واریز شده است.

سوءقصد بجان یکی از روحانیون شیراز نافرجام ماند.

شیراز- حجت‌الاسلام تمستا.... ادیب امام جماعت مسجدالرجاء شیراز از یک توطئه سوءقصد جان سالم بدر برد.

بگزارش رسیده حجت‌الاسلام ادیب دو شب گذشته پس‌از اقامه نماز مغرب و عشاء وهنگام پیاده‌شدن از اتومبیل در مقابل منزلش بوسیله یک نوجوان مسلح به کلت مورد سوءقصد قرار گرفت و وی و دخترش بر اثر اصابت گلوله از ناحیه پا مجروح شدند. حجت‌الاسلام ادیب درمورد چگونگی ماجرا اظهار داشت که فرد مسلح بلافاصله پس‌از پیاده شدن او از اتومبیل سه گلوله بطرف وی شلیک کرد که هر سه گلوله به بدنه ماشین اصابت نمود و در پی آن نامبرده را تا داخل کریدور منزل تعقیب کرده و سه گلوله دیگر بطرف او شلیک می‌کند که یکی از گلولها به پای حجت‌الاسلام ادیب و گلوله دیگر به پای دختر پانزده ساله وی اصابت می‌کند.

حجت‌الاسلام ادیب به همراه دخترش پس از انتقال به بیمارستان و انجام اقدامات پزشکی لازم به منزلش مراجعت کرده و حال آنها رضایتبخش است. براساس این گزارش تحقیقات از سوی مقامات ذیصلاح جهت دستگیری تروریست مذکور آغاز شده است.

تلگرام تسلیت امام جمعه اصفهان به حضور امام خمینی

این تلگرام از سوی آیت‌اله طاهری امام جمعه اصفهان به محضر رهبر کبیر انقلاب مخابره شد. بسمه تعالی محضر انور رهبر کبیر انقلاب آیت‌اله العظمی امام خمینی روحی فداه

بعد از سلام و تحیات رحلت اسفانگیز صهر مکرم حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای اشراقی طاب ثراه موجب تالم و تاثر گردید وقوع این همه... حوادث؛ و ضایعات یک انسان معمولی را خواهد شکست اما صبر و استقامت حیرت‌انگیز حضرتعالی که بحق میراث اجداد طاهرین شما است تنها جبران کننده است.

اینجانب این مصیبت را به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و جنابعالی و بازماندگان آن مرحوم تسلیت عرض مینمایم طول عمر و سلامتی و توفیق روزافزون برای شما از خدای متعال تقاضا دارم

والسلام علیکم و رحمته اله و برکاته

کشف اسلحه و تریاک در کرمانشاه

کرمانشاه- اکیپ گشت سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی سنقرکه برای کشف تریاک به روستاهای گرگین درورفته بودند چهل لول تریاک کشف که صاحب اصلی آن که شخصی بنام خدمت علی مرادی ساکن محله بود دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار گرفت.

همچنین در بیست و چهار ساعت گذشته افراد سپاه پاسداران سنقر موفق شدند مقدار نه بسته هروئین از سه نفر باسامی عزت‌اله بنی عامریان جمشید غیاثی و رسول امیری کشف و نامبردگان دستگیر و تحویل مقامات ذیصلاح شدند.

ضمنا در همین مدت تعداد چهار قبضه کلت کمری شورش و لاما توسط سپاه پاسداران سنقر در روستاهای گرجی بیان و کاکو کشف شد و یک نفر از اهالی روستای ویژه این شهرستان یک قبضه کلت کمری لاما تحویل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سنقر داد و رسید دریافت داشت.

با کشف یک خانه تیمی در تنکابن ٦ تروریست دستگیر شدند

ساری- طی دو روز گذشته با تلاش سپاه پاسداران تنکابن وهمکاری سازمان اطلاعات ۳٦ میلیونی یک خانه تیمی سازمان منافقین خلق در این شهر کشف و ٦ تن از اعضای آن بهمراه یک سری مدارک درون گروهی دستگیر گردیدند.

بگزارش خبرگزاری پارس یکی از دستگیرشدگان قبلاً دستگیر و با اظهار ندامت آزاد شده بود.

تشییع جنازه دو سرباز شهید در خمینی شهر

اصفهان-پیکر مطهر دو سرباز اسلام و قرآن اکبر حیدری و ابوالقاسم سهرابی از اعضاء سپاه پاسداران خمینی شهر که در جبهه ولایت فقیه آبادان ماهشهر به لقاء الله پیوستند بعد از ظهر دیروز در خمینی شهر و رهنان تشییع و بخاک سپرده شد.

اعدام ۲ مفسد فی‌الارض

روابط عمومی دادستان کل انقلاب طی تماسی با سرویس شهرستان گزارش داد که به حکم دادگاه انقلاب اسلامی محلات یکی از وابستگان گروهک آمریکائی منافقین بنام سعید شاهرخی فرزند محمدرضا اهل محلات بجرم شرکت در درگیریهای خیابانی منجمله درگیری خیابان مبارزان که منجر به کشته‌شدن یکنفر و مجروح‌گردیدن چند تن دیگر از مردم مسلمان بی‌دفاع شد و سرقت یک دستگاه ماشین چاپ، تشکیل جلسه برای توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت شدید تبلیغاتی و پخش اعلامیه و نشریه‌های ممنوعه در دلیجان و محلات، تائید مواضع تروریستی و مشی مسلحانه سازمان منافقین از مصادیق بارز مفسد فی‌الارض و باغی برحکومت اسلامی شناخته شده و به اعدام محکوم گردید. حکم صادره در تاریخ ٦۰/٦/۲٤ به اجرا درآمد.

روابط عمومی دادستان کل انقلاب اسلامی

همچنین طی گزارش دیگری از روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی کسب اطلاع شد که به حکم دادگاه انقلاب اسلامی سنندج- مهدی زندی فرزندمحمدحسین اهل سنندج بجرم همکاری و عضویت در کمیته نظامی سازمان غیرقانونی کومله، نگهبانی مسلحانه در کمیته مربوط به سازمان، فرار از شهر پس از استقرار نیروهای اسلام در سنندج و قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از مصادیق بارز و محارب باخدا و رسول خدا شناخته شده و به اعدام محکوم گردید حکم صادره در تاریخ ٦۰/٦/۲۰ به اجرا درآمد.

روابط عمومی دادستان کل انقلاب اسلامی

پیکرپاک و گلگون ٤ تن از پیشمرگان کردمسلمان تشییع شد

سنندج- پیکر پاک ٤ تن از پیشمرگان مسلمان کرد که درپیکار باگروههای امریکائی به درجه رفیع شهادت رسیدند ساعت ۹ صبح دیروز درمیان غم و اندوه مردم مسلمان سنندج نهادهای انقلابی برادران نظامی و انتظامی وروحانیون ازمقابل مسجد جامع بسوی گورستان شهرتشییع شد مشایعت کنندگان درحالی که شعارمیدادند عزا عزاست امروز روزعزا است امروز پیشمرگ مسلمان [illegible] است امروز این گل گل پرپرماست هدیه به رهبر ماست پیکر شهیدان راتابهشت محمدی تشییع کردند و درآنجا بخاک سپردند همچنین این گزارش حاکیست که ازسوی استاندار کردستان دیروز سه‌شنبه عزای عمومی درسنندج اعلام شد.

تشییع جنازه پیکرپاک یک پاسدار

شیراز- پیکرگلگون شهیدنوراله بی‌خشت پاسدارعزامی ازسپاه پاسداران انقلاب اسلامی کهیاران به جبهه‌های جنگ درپاسوج تشییع و پس ازانتقال به زادگاهش لوداب بخاک سپرده شد.

اعزام به جبهه‌های جنگ

شیراز- گروهی ازجان برکفان بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان دیرآماده اعزام به جبهه‌های جنگ شدند. این برادران که برای تکمیل آموزشهای نظامی خودبه شیرازآمده بودند ازاین طریق راهی جبهه‌های جنگ خواهند شد.

درگیری با ضد انقلاب در اورمیه

اورومیه- خبرنگار جمهوری اسلامی- در ادامه پاکسازی موفقیت آمیز منطقه اشنویه از لوث وجود ضد انقلابیون وابسته، مزدوران شکست خورده برای جبران شکست مفتضحانه خود در تاریخ ٦۰/٦/۲۲ در یک کمین ناجوانمردانه در اطراف روستاهای صوفیان وتالوس از توابع پیرانشهر و اشنویه ۳ تن از برادران ارتشی را شهید و۲ تن دیگر را مجروح کردند. روابط عمومی استانداری آذربایجان غربی ضمن تائید این خبر اسامی شهدا و مجروحین را بشرح زیر اعلام نمود.

۱- شهید حیدرعلی حاجی زاده درجه‌دار
۲- شهید عباس اسماعیلی سرباز وظیفه
۳- شهید محمدحسین هاشم زاده درجه‌دار
٤- مجروح شهابی و رضا محمدسربز

ضمناً تشییع جنازه برادران شهید دیروز در شهرستان اورومیه انجام شد.

کشف بیش از پنجهزارتیرفشنگ

کرمانشاه- براساس گزارش رسیده ازسوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جوانرودبدنبال کشف بیش ازپنجهزارفشنگ سلاحهای مختلف باهمکاری اهالی مسلمان ومتعهد این بخش دردوروزگذشته پانصدفشنگ دیگرنیز کشف و ضبط گردید.

امام جمعه کلاله گنبد تعیین شد

قم- ثقةالاسلام و المسلمین سید هادی طباطبائی بسمت امام جمعه کلاله گنبد منصوب گردید بگزارش رسیده متن حکم صادره از سوی دفتر اقامتگاه امام خمینی بدین شرح است...

بسمه تعالی

جناب ثقةالاسلام والمسلمین آقای سید هادی طباطبائی دامت افاضاته بر حسب تقاضای اهالی محترم کلاله گنبد و تائید حضرات آقایان علمای اعلام اید هم ا... تعالی جنابعالی از طرف امام خمینی مد ظله العالی به سمت امام جمعه کلاله منصوب می‌شوید که انشاءا... تعالی بدینوسیله ودر وحدت و همبستگی مردم و رفع مشکلات دینی و روشنگری مردم کوشا و از تفرقه و اختلاف جلوگیری نمائید امید است با همکاری اهالی محترم هر چه بهتر و با شکوهتر این فریضه الهی را برگزار نموده و وظایف اسلامی و انقلابی خود را انجام دهید.

● کشف کپسول گازاحتکارشده

خرم‌آباد- ازسوی برادران سپاه پاسداران کوهدشت تعداد ۱۱۰ کپسول خالی گازو۱۸ عدد کپسول پرازشخصی بنام وهاب صالحی ازمغازه‌داران کوهدشت که درانباروی احتکارشده بود کشف و ضبط شدهمچنین توسط برادران سپاه کوهدشت تعداد ۱۵۰ عدد کپسول خالی گاز که بوسیله یکدستگاه‌مینی باردرحال حمل بخرم‌آباد بود توقیف و شخص مجرم به مقامات قضائی تحویل شد.

تشکیل مجلس یاد بود یک شهید در قائم شهر

قائم شهر - خبرنگار جمهوری اسلامی -دررابطه با چهلمین روز شهادت برادر پاسدار سید رحیم عظیمی عضو شورای حزب جمهوری اسلامی قائم شهر روز جمعه ٦۰/٦/۲۷ مجلس یاد بودی از ساعت ٤تا٦ بعد از ظهر در حسینیه بزرگ منعقد میباشد در این مراسم حجة الاسلام حسین زاده خوئی اعزامی از دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی تهران سخنرانی خواهد کرد.

تشییع جنازه در شیراز

شیراز - پیش از ظهر پریروز پیکر پاک شهید احمد رضا کشمیری عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز که در نبرد با بعثیون عراق بشدت مجروح شده بود و در بیمارستان سعدی شیراز به شهادت رسید در میان تاثر شدید مردم شهید پرور شیراز از مقابل ستاد بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تا گلستان دارالرحمه این شهرستان تشییع و در آنجا به خاک سپرده شد.

کشف موادمخدر درخرم‌آباد

خرم‌آباد- طی دوروزگذشته توسط مامورین مبارزه بامواد‌مخدرشهربانی لرستان ازشخصی بنام جعفرپیرپایی ساکن خرم‌آباد مقدار ٦۰۰ گرم تریاک کشف شد که متهم به همراه پرونده متشکله تحویل مقامات قضائی شدهمچنین مقدار۵صدگرم تریاک توسط برادران عملیات سپاه پاسداران کوهدشت ازشخصی بنام خیراله کرمی کشف شد. که منجر به دستگیری وی شد.

کمک رسانی به جبهه‌ها

ارومیه‌در ادامه کمک رسانی به برادران و خواهران جنگ زده جنوب و غرب کشورمان دیروز کسب اطلاع شد کارکنان اداره کل ثبت احوال استان آذربایجان غربی با پرداخت پنجاه و چهار هزارریال به شماره حساب مخصوص جنگ زدگان به یاری هموطنان مسلمان خویش شتافتند.

به گزارش اداره کل ثبت احوال آذربایجانغربی این کمک تا پایان جنگ تحمیلی و پیروزی حق بر باطل همه ماهه ادامه خواهد داشت.

اعزام دوگروه به جبهه‌های نبرد

اهواز- طی دوروزگذشته دو گروه ازبرادران سپاه بسیج و نیروهای مردمی ایذه جهت نبرد باکافربعثی عراق عازم جبهه‌های جنگ حق علیه باطل در جنوب شدند.

کشف قاچاق ماهی دردوراهک دیر

شیراز- بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دوراهک دردومرحله درمدت‌چهارروز یکهزارو۲٤۰ کیلو ماهی قاچاق کشف و بشیلات تحویل داده است.

خبرنگار ماباگزارش این خبراعلام کرد اشخاصی که بدون کسب مجوز قانونی ازشیلات اقدام به صید و خارج کردن ماهی ازبندردیربنمایند تحت تعقیب قرارخواهند گرفت

همچنین برادران عضوسپاه پاسداران انقلاب اسلامی بندردیرباهمکاری مردم متعهد یکهزارو۷۲۵ قوطی حشره کش ساخت انگلستان رادربردستان کشف کردند. قبلا نیز توسط این برادران ۱۵ هزارو٤۹۸ قوطی حشره‌کش خارجی کشف و ضبط شده است.

اناالله و اناالیه راجعون
بسمه تعالی
محضرمبارک بنیانگذارجمهوری اسلامی ایران امام خمینی بدینوسیله رحلت عالم ربانی حضرت آیتا.....شهاب الدین اشراقی رابان حضرت وحوزه‌های علمیه وخانواده ایشان تسلیت گفته وازدرگاه حضرت احدیت مسالت داریم که سایه عمرپربرکت امام عزیز رابرسرامت متعهد وهمیشه بیدارمستدام بدارد.
انجمن اسلامی کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه

تلفنهای نیازمندیهای جمهوری اسلامی
۳۱۲۹۲۹-۳۱۲۹۹۹

آقای غلامرضا صمیری کسیمی فرزند آقای رحمت صمیری کسیمی درکلاس دوم ابتدائی دبستان ساسان رشت درسال تحصیلی ۱۳۵۹-۱۳٦۰ بامعدل ۱۹/۸۹ شاگرد ممتاز شناخته شده است.

بسم رب الشهداء والصدیقین
بار دیگر دست جنایتکار آمریکا از آستین منافقین خارج و کارگر مبارز و خستگی ناپذیری از سلاله پاک رسول ا... (ص) را ترور نمود. جرم او خدمت به خلق و کوشش بیدریغ در راه تحقق اهداف انقلاب اسلامی است.
شهادت سید قاسم حسینی رئیس شورای اسلامی شرکت تولیدی قطعات ماشینی ایران را به حضرت مهدی (عج) و امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و امت مسلمان بخصوص همکاران و خانواده گرامیشان تبریک و تسلیت عرض مینمائیم.
شورای اسلامی کارخانجات صنعتی ایران ناسیونال

بازگشت همه بسوی اوست
با کمال تاثر درگذشت مرحوم مغفور حاج عبدالوهاب چینی فروشان اصفهان بزرگ خاندان بزرگ چینی فروشان را باطلاع دوستان و آشنایان میرسانیم.
بهمین مناسبت مجلس ترحیمی در روز پنجشنبه ۲٦ شهریور ماه ۱۳٦۰ در مسجد مرحوم حاج ا... واقع در بازار بزرگ از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح بر قرار میباشد.
خانواده‌های چینی فروشان و وابستگان

ولاتحسبن الذین قتلوافی سبیل‌الله امواتابل احیاء عندربهم یرزقون
شهادت پاسدار شهید سید احمد ظهیرالدینی را به امام امت و ملت مسلمان و شهیدپرور ایران تبریک و تسلیت گفته و مجلس ختمی امروز از ساعت ۳تا۵بعدظهر در مسجد مهدیه واقع در خیابان غیاثی ۸ متری نادر منعقد میباشد با تشریف فرمائی خود روح آن شهید را شاد نمائید
ضمنا شب هفت آن شهید در تاریخ ٦۰/٦/۲۸ در همان مسجد برقرار خواهد بود.
از طرف دوستان و آشنایان آن شهید